عکس: سهیلا نکهی شرق

روابط تهران و مسکو در گفت‌وگو با الهه کولایی

نظام بین‌الملل، «سیاه و سفید» ندارد

بگذارید از کلیت ماجرا شروع کنیم. شما بهتر می‌دانید که نوعی بدبینی نسبت به روسیه در ذهن بسیاری از ایرانی‌ها هست و حتی حامیان روابط با این کشور نیز در این بدبینی شریک‌اند. ریشه این بدبینی چیست؟ آیا آن‌طور که برخی می‌گویند ریشه‌اش در نگاه نادرست به مقوله سیاست خارجی است یا واقعا پایه و اساسی دارد؟

درباره روابط با روسیه مثل بسیاری از مسائل دیگر در جامعه ما یک نگاه صفر و صدی وجود دارد. یا به تعبیری سیاه‌وسفید یا همه یا هیچ. ما همیشه روی بسیاری از مسائل، اگر نگویم همه مسائل، روی طیفی از دیدگاه‌های کاملا متعارض و حتی متضاد با مسائل برخورد می‌کنیم. یعنی از یک طرف نگاه بسیار مثبت به یک پدیده مطرح می‌شود و از طرف دیگر بسیار منفی. درحالی‌که در عالم واقع و به‌ویژه در نظام بین‌الملل، این‌طور سیاه‌وسفیددیدن مسائل با واقعیت‌ها تطبیق ندارد. در مورد روسیه هم همین‌طور، مانند رابطه با آمریکا. ما از یک سو طرفداران بسیار جدی در کشور داریم، از طرف دیگر مخالفان بسیار جدی. ولی هیچ کشوری نمی‌تواند با تاریخ و جغرافیای خودش بجنگد. درواقع هیچ ملتی نمی‌تواند واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی را انکار کند و نادیده بگیرد. این یک واقعیت است که روس‌ها، سربازانشان در دوره‌ای در خاک ایران حضور داشتند و مردم ایران ظلم و تعدی و رفتارهای بسیار غیرقابل‌تحملی را از سوی آنها تجربه کردند؛ هنوز آن افراد در کشور و زنده هستند.

از سوی دیگر واقعیت‌هایی که در جهان وجود دارد، گزینه‌های مشخصی را پیش‌پای ما قرار می‌دهد. در واقع نمی‌توانیم فراموش کنیم که روسیه حتی بعد از فروپاشی شوروی، یک همسایه بزرگ‌تر برای ماست و در مرزهای شمالی ما. روابط با این کشور می‌تواند منافع و زیان‌های مشخصی را برای ما داشته باشد که آن بسته به درک و میزان شناخت ما از این کشور است. نه‌تنها در سطح منطقه که در سطح جهان، با توجه به سیاست خارجی جمهوری اسلامی، روابط ما با روسیه بسیار مهم و تعیین‌کننده بوده است؛ چه از نگاه مثبت و چه از نگاه منفی. این یک واقعیت است که روسیه پس از فروپاشی شوروی همچنان همسایه ماست. همچنان در بخش‌های شمالی دریای خزر با این کشور منافع مشترک داریم. با تهدیدهای مشترک روبه‌رو هستیم و فراتر از مسائل منطقه در سطح بین‌المللی هم تغییر در سیاست خارجی روسیه در سال‌های گذشته، به‌ویژه بعد از یک دهه بعد از فروپاشی شوروی، یعنی از دوره اول ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین برای ما فرصت‌ها و امکانات غیرقابل‌چشم‌پوشی به وجود آورده که متاسفانه به‌درستی درک و از آن بهره‌برداری نشد.

تعارض‌ها و تفاوت‌ها در نگاه به روسیه خیلی آشکار است. فکر می‌کنم ما چون اصول‌ها را از تاریخ‌مان درس می‌گیریم و نه از تجربه‌هایمان، طبیعی است که همچنان با تداوم این نگرش‌ها روبه‌رو باشیم. ولی باید توجه کنیم که روابط بین کشورهای جهان، نشان‌دهنده شکل‌گیری قواعدی است که ما آن را زمانی تحمیل نمی‌کنیم، بلکه باید مانند همه کشورهای جهان این قواعد را درک کنیم و بشناسیم. یکی از مهم‌ترین قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل این لحظه معروف است که باید تکرار شده است: «کشورها دوست و دشمن دائمی ندارند. کشورها منافع دائمی دارند». بنابراین در ارتباط با روسیه هم می‌توان به عرصه‌هایی از منافع مشترک اشاره کرد. همچنین می‌توان به عرصه‌هایی از منافع متعارض اشاره کرد و حتی متضاد. حتی می‌توان به عرصه‌هایی از منافع موازی اشاره کرد که در مجادل اشاره کرد.

بنابراین مسئله مهم و اساسی در ارتباط با روسیه مانند همه کشورهای دیگر، دور و نزدیک، کوچک و بزرگ، حاکم‌کردن منافع مردم ایران است. اگر چنین باشد آن‌گاه روسیه به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای که می‌خواست ابعاد جهانی به قدرت خود بدهد، کشوری است که روابط آن برای کشور ما بسیار اهمیت دارد. طبیعی است که با یک همسایه بزرگ قدرتمند، باید روابط همه‌جانبه و سودمند وجود داشته باشد اما نباید فراموش کرد که هیچ‌گاه حتی به یک همسایه قدرتمند نیز نباید اتکا کرد.

اشاره کردید به اینکه روسیه زمانی بخشی از کشور بزرگ شوروی بوده و در تاریخ ایران با همواره با شوروی در تعامل بودیم و برخوردهایی داشتیم. بازدای در تاریخ ضد کشوری از معضلات ایران به حساب می‌آید و روس‌ها مانند انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها برای ما بودند و اشاره کردید که سرزائران در ایران بودند. الان اما در مرحله‌ای هستیم که نه لزوما برابر ولی رابطه‌ای با تبادل امتیاز بین این کشور و روسیه وجود دارد. به همه منافع می‌رساند و از هم سود می‌برند و حتی در صحنه جغرافیای کلی هم قائل منحر حاصر می‌شوند. در این فاصله که شد که شوروی به یکی از کشورهایی که حتی می‌شود گفت از دشمنان ایران بوده، صفحه بین‌المللی لااقل در بعضی نگرانه‌هاست.

همان‌طور که اشاره کردم، درک ما از نظام و روابط بین‌الملل بنا با واقعیت‌ها انطباق داشته باشد. آنچه در بیش از چهار دهه گذشته شکل گرفته، نوعی رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی کشور ما بوده است.

اینکه تصور شود روسیه منحد جمهوری اسلامی است، تصوری باطل است. روسیه منحد ایران نیست. همان‌طور که اشاره کردم، این کشور منافع مشترک متعدد و متنوعی با جمهوری اسلامی دارد که رابطه رویکردی عمل‌گرایانه و البته واقعیت‌گرایانه. این منافع را هدف قرار داده و دنبال کرده و سهم قابل‌توجهی از آن را هم بدست آورده است. ولی وقتی شما درباره امنیت ملی صحبت می‌کنید، باید توجه کنید که در این همکاری، این چه باید به دست آورده روسیه چه به دست آورده است. منت و منفی این روابط برای روسیه چه بوده است. این بحثی به رابزایی نقد، محاسبه و درک واقعیت‌ها در سیاست خارجی تن به کشورها را از آرائی بدانیم؛ همان کاری که روس‌ها می‌کنند. کاری که کشورها انجام می‌دهند.

بنابراین وقتی از روابط با روسیه و سودمندی این روابط صحبت می‌کنیم، بخش‌هایی از آن با واقعیت همراه است. باید به این مسئله توجه کنیم که از این روابط سودمند طرفین چقدر سود برده‌اند. بی‌تردید آنچه روس‌ها آنرا بدست آورده‌اند، با دیگر بر این رابطه و سودمندی آن، وضعیت‌های مطلوب و بسیار مقبول‌تری می‌توانیم داشته باشیم که به دلیل بایداری رویکرد جدیت با آمریکا در سیاست خارجی کشور و تداوم آن، نتوانسته‌ایم به این مطلوبیت‌ها دسترسی پیدا کنیم. این تصور که روس‌ها همیشه با ما هم‌راهی می‌کنند یا پشتیبان ما هستند، باطل است. همه به‌خوبی می‌دانند که رابطه روسیه با ایران بر پایه منافع این کشور شکل می‌گیرد که بسیار هم طبیعی و منطقی و در چارچوب قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل است و کسی روسیه را بابت این سیاست نمی‌تواند مورد پرسش قرار دهد. اما آنچه اهمیت دارد، درک بهره دو کشور از وضعیت موجود در روابط خارجی ایران و شکل‌دادن به این رابطه است که به نظر می‌رسد روسیه برنده اول و آخر این بازی است.

درباره ذات رابطه ایران با روسیه هم به همین ترتیب اختلاف نظر هست که برخی معتقدند براساس اینکه روسیه بر پایه منافع خودش عمل می‌کند و دنبال منافع ما نیست، نباید به آن اعتماد کرد و برخی به دلایل دیگر ازجمله اینکه ممکن است تعامل با رابطه با کشورهای دیگری داشته باشند، رابطه با این کشور را نفی می‌کنند. اما برخی استدلال می‌کنند که اساسا ایران در صحنه فعلی قدرت منطقه‌ای و جهانی ناچار به رابطه با روسیه است. به تعبیری ما چاره‌ایم نداریم جز اینکه سعی کنیم تعامل مثبتی با روسیه داشته باشیم. شما چه قضاوتی بین این دو موضع دارید؟

اشاره کردم به تاریخ و درس‌گرفتن از تاریخ؛ ضرورت مطالعه تاریخ و استفاده از تجربه‌های تاریخی. تجربه‌های تاریخی در کشور ما نشان داده که ایران در دوره‌هایی مانند دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی، به‌دلیل درکی که از تنش‌زدایی در نظام دوقطبی در جنگ سرد بین دو ابرقدرت وجود داشت، توانسته با شوروی کمونیست، روابطی سودمند و سازنده داشته باشد، با اینکه کشوری وابسته به نظام سرمایه‌داری و کوردینه‌ری سرمایه‌داری در جهان بود. قبل از انقلاب اسلامی، تقویت زیرساخت‌های صنایع سنگین در کشور به همین دو دهه مربوط می‌شود. ماشین‌سازی‌ها و ذوب‌آهن اصفهان یا نیروگاه‌های برق و مانند آن، به این دوره مربوط می‌شود. با اینکه ایران وابسته به امریکا و متحد منطقه‌ای آمریکا بود، اما با شوروی کمونیست روابط بسیار حسنه‌ای شکل داده شد. در این زمینه کتابی دارم با عنوان «اتحاد شوروی و انقلاب اسلامی» که به همه توصیه می‌کنم بخوانند که ببینند نظام آمریکایی در ایران چطور از فضای جنگ سرد و تنش‌زدایی بهره‌برداری کرد. در دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی هم فرصت‌های می‌ماندی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد که متاسفانه به‌دلیل درک‌نکردن واقعیت‌های منطقه، بهره‌برداری مناسب از آن شکل نگرفت. کسانی که از گرایش‌های غربی یا شرقی هواداری می‌کنند، به واقعیت ژئوپلیتیکی ایران، موقعیت خاص جغرافیایی‌اش، تاریخ روابط خارجی ایران و در اصل ضرورت توجه به واقعیت‌های جغرافیایی برای همه کشورهای جهان، توجه لازم را ندارند. این غرب‌گرایی یا شرق‌گرایی با اقتصاهای ژئوپلیتیک ایران تناسب ندارد.

نه شرق و نه غرب به‌تنهایی پاسخ‌گوی منافع ما نیستند. کشور ما ایران که در طول تاریخ چهارراه حوادث خوانده شده، به دلیل اینکه جغرافیای خاص ایران موقعیتی بسیار ویژه و استثنایی را در اختیار داشته است. این توان را دارد که به شکل

می‌دانید شعار انقلاب اسلامی، نه شرقی نه غربی بود. مفهومش این است که هم باید با شرق روابط سازنده داشته باشیم هم با غرب، نه به شرق کورکورانه که به غرب، نه به غرب کورکورانه. اعتماد کنیم به غرب. نه به غرب وابسته شویم نه به شرق؛ یعنی هم باید با شرق روابطمان را گسترش دهیم و هم با غرب. در دیگر زمان. اینکه ما بشست کنیم به شرق و بروییم به طرف غرب، یا برعکس بشست کنیم به غرب و برویم به طرف شرق، بدون تردید اگر محاسبه دقیقی روی دستاوردهای این سیاست‌ها صورت بگیرد، یعنی سیاست خارجی ایران ایدئولوژیک اجازه بدهد که این واقعیت‌ها دیده شود، محاسبه، ارزیابی، نقد و بررسی شود. متوجه می‌شویم که نه شرق و نه غرب، به‌تنهایی پاسخ‌گوی منافع ما نیستند. کشور ما ایران که در طول تاریخ چهارراه حوادث خوانده شده، به‌دلیل اینکه جغرافیای خاص ایران موقعیتی بسیار ویژه و استثنایی را در اختیار داشته است، این توان را دارد که به شکل همزمان، هم با شرق و هم با غرب روابط سودمند و سازنده داشته باشد.

در این شرایط، شرق و غرب بعد که باید تلاش کنند، اتفاقا بدهند اما توقعات خودشان را بهبود بخشند. نه اینکه ما به خاطر غرب بشست بگیریم به امتیازدادن به شرق و برعکس به خاطر شرق تجار شویم به امتیازدادن به غرب. همین‌طور که گفتم، ما از نظر جغرافیای خاصی که داریم و از آن برخوردار هستیم، این توان را داریم که از تعارض‌های در حال گسترش شرق و غرب، به نفع ایران، روسیه و کشورهایی که با همین قطب‌بندی قدرت تلاش می‌کنند در جهان حضور داشته باشند، استفاده کنیم. اینکه ما نشان می‌دهد که روابط خارجی ما در برخی از دوره‌ها هم این‌گونه عمل کرده که بتوانیم روابط سازنده‌ای را همزمان با شرق و غرب شکل بدهیم که از درون آن نه اتکا به شرق و نه اتکا به غرب شکل بگیرد.

جابجاه آمریکا و روسیه از منظر فعلی ایران و روسیه چیست؟ چون حداقل در بازه زمانی فعلی کاملی به نظر می‌رسد وجود ایالات متحده و سیاست‌های ایالات متحده با سیاست‌های این دو کشور در قبال ایالات متحده به نوعی عامل نزدیکی بین تهران و مسکو می‌شود.

در دوران اتحاد شوروی، از زمانی که اصلاحات گورباچف شروع شد، گورباچف خیلی سعی داشت که اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا را دنبال کند و نوعی همراهی در جهت‌گیری‌های خارجی خود در ارتباط با آمریکا داشته باشد تا بتواند برنامه اصلاحاتش را در حوزه‌های مختلف به نتیجه برساند. همسویی شوروی را با آمریکا در جنگ عراق علیه ایران می‌بینید و آثارش را هم در مراحل پایانی می‌توانید مشاهده کنید. شاید یکی از عواملی که تسریع می‌کند پایان جنگ هشت‌ساله ایران و عراق را و متاسفانه تمدید کشمکش در کشور ما به آن توجه می‌دهیم، عامل خارجیت است. برای اتحاد شوروی موضوعیت توام جنگ‌های منطقه‌ای با اجرای این سیاست را پس می‌رود. اتحاد شوروی دیگر نیازی به تداوم جنگ ایران و عراق برای ایجاد موازنه در این منطقه از جهان، در خاورمیانه و خلیج فارس نمی‌بیند. کورباچف هم همان‌گونه با این جنگ برخورد می‌کند که دولت آمریکا طلب آن بود. این همسویی خیلی معنی‌دار است.

در سال‌های بحران بعد هم همین شکل بود. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و در دوره یلتسین ما این همسویی و همراهی را در سیاست‌های مسکو و آمریکا به‌ویژه در نیمه نخست دهه اول فروپاشی شوروی شاهد هستیم. هرچه پیرماکف، تغییراتی در این سوگیری به وجود آورد؛ به‌هرحال این پوتین است که از آغاز قرن بیست‌ویکم، مسیر

به‌جرئت می‌توان ادعا کرد درحال‌حاضر صحنه‌ای در سیاست خارجی ایران و مسئله‌ای را نیستیم؛ اما ولادیمیر پوتین هم با حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، هم با محمد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان سعودی و هم با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، تعامل مستاوم دارد و این را به‌سادگی و دریک خط نمی‌توان تبدیل کرد. روسیه دارد چه کار می‌کند و آیا درواقع حامی اسرائیل است یا اینکه رابطه مسکو با تل‌آویو تنها به اقتضای زمانه و برای کنترل این رژیم است؟

ازنگاه اتهام کولایی اما مشکل در همین تمایل به رسیدن به یک توضیح ساده یا ساده‌سازی درفهم روابط بین‌الملل است. دکتر الهه کولایی، محقق، نویسنده، استاد دانشگاه و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی ایران در دوره ششم که غیرازسال‌ها کار آکادمیک، سابقه فعالیت در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران را، درچرخه‌تنش کارشناسان سیاست خارجی و مسائل روسیه و قفقاز در ایران به‌شمار می‌رود. در کنار مقالات متعددی که او در این زمینه نگاشته است، آثاری مانند: اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، «افسانه انقلاب‌های رنگی»، «سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه»، تلاش‌های او برای تبیین پیچیدگی‌های سیاسی و تاریخی کشوری بوده است که به کفته او، بسیاری از ایرانی‌ها سعی دارند دردرماندن به توضیحی ساده برسند. در مقطعی که ایران بسیاری از دیدگرین کلنجارهایش در صحنه سیاست خارجی مواجه است. این مسائل بسیار مسائل مربوط به این هجوار شمالی ایران

روسیه متحد ایران نیست

روح‌الله نخعی

است که دشمن ایران است و این به‌سادگی قابل درک است. حتی اگر لزوما این ترکیب را نبینیم؛ اما ولادیمیر پوتین هم با حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، هم با محمد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان سعودی و هم با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، تعامل مستاوم دارد و این را به‌سادگی و دریک خط نمی‌توان تبدیل کرد. روسیه دارد چه کار می‌کند و آیا درواقع حامی اسرائیل است یا اینکه رابطه مسکو با تل‌آویو تنها به اقتضای زمانه و برای کنترل این رژیم است؟

ازنگاه اتهام کولایی اما مشکل در همین تمایل به رسیدن به یک توضیح ساده یا ساده‌سازی درفهم روابط بین‌الملل است. دکتر الهه کولایی، محقق، نویسنده، استاد دانشگاه و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی ایران در دوره ششم که غیرازسال‌ها کار آکادمیک، سابقه فعالیت در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران را، درچرخه‌تنش کارشناسان سیاست خارجی و مسائل روسیه و قفقاز در ایران به‌شمار می‌رود. در کنار مقالات متعددی که او در این زمینه نگاشته است، آثاری مانند: اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، «افسانه انقلاب‌های رنگی»، «سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه»، تلاش‌های او برای تبیین پیچیدگی‌های سیاسی و تاریخی کشوری بوده است که به کفته او، بسیاری از ایرانی‌ها سعی دارند دردرماندن به توضیحی ساده برسند. در مقطعی که ایران بسیاری از دیدگرین کلنجارهایش در صحنه سیاست خارجی مواجه است. این مسائل بسیار مسائل مربوط به این هجوار شمالی ایران

همان‌طور که اشاره کردم، آنها به‌ویژه مسکو، مایل‌اند این کنترل و رویارویی به‌گونه‌ای نباشد که منافع روسیه با چین هدف قرار بگیرد.

سؤال بعدی من درواقع در دوره اول ریاست‌جمهوری آقای پوتین و روحانی سر کار بودند. حداقل کام‌هایی به سمت رفع دیگر از روابط بین ایران و آمریکا برداشتیم. اتفاقات کسوباغه‌ای رخ داد که به نظر می‌رسید به آن سمت عادی‌سازی یا حتی چیزی بیشتر به آن برود. بلکه خط ارتباطی‌ای شکل بگیرد تا بشود درباره بعضی حوزه‌های مورد اختلاف گفت‌وگو کرد. اتفاقی که نشد. استراتژی آمریکا چیزدیگری بود. اما بعد دوباره دو دولت به‌دنبال یک رسالت در روابط با روسیه است. اینکه پیچیدگی‌های سیاست ایالات متحده را چطور به جای خود، اما اگر دوباره رویکردی در آمریکا سر کار بیاید و به طوری با همزمانی اتفاقی در ایران، روند رابطه آمریکا با هرکدام از این دو کشور لااقل شتابش از منفی به مثبت تغییر کند. اگر رابطه‌اش با ایران به سمت بهبود برود یا با روسیه به سمت نوعی فهم متفاوتی برود، چه تاثیری روی روابط ایران با روسیه خواهد داشت؟

به یک نکته باید توجه کرد. یکی از ویژگی‌های مسائل سیاسی- اجتماعی ساده‌سازی افراطی آن است. در بسیاری مواقع مسائل سیاسی - اجتماعی در کشور ما به ساده‌ترین وجه آن تقلیل داده می‌شوند و به پیچیدگی‌ها و ابعاد مختلف مسائل توجه نمی‌شود. فکر می‌کنم این مسئله هم کم‌وبیش در این زمینه قابل اشاره باشد. برای روسیه تنظیم روابط با آمریکا، بحث بسیار مهمی است که خیلی سریع حتی از دهه اول بعد از فروپاشی، آثار و ابعادش مشخص شد. آنچه در سال‌های بعد از فروپاشی شوروی شکل می‌گیرد، در روابط روسیه با ایالات متحده آمریکا، به‌ویژه از دوران پوتین و رخدادهای بعد از یازدهم سپتامبر، بعد از اشغال عراق اتفاق می‌افتد، مسئله صدور انقلاب است که در برجام صورت گرفت. قابلیت اجرائی‌شدن پیدا کرد. آمریکا نتوانست از اجرای اقتصادی این توافق بیشتر حمایت کند. این روابط از جنس روابط دوران جنگ سرد است که تداخل کامل در روابط مسکو و واشنگتن حاکم بود. درحالی‌که روابط موجود جنس دوران جنگ سرد نیست. بلکه به‌سمت‌وسوی رقابت در روابط خود با آمریکا، نیز روابط روسیه با ایالات متحده آمریکا، تابعی از روابط روسیه با ایالات متحده آمریکا، در تحویل نیروگاه بوشهر. حتی در راه‌اندازی آن برای ایران، نوع برخورد روسیه در تحویل نیروگاه به جمهوری اسلامی ایران، بسیار ارتباط مستقیم با این روابط داشته است. شواهد بسیار متنوع و متعددی را می‌شود فهرست کرد، از پیشروی‌ها و عقب‌نشستن‌های مسکو در برابر واشنگتن براساس تنظیم رابطه‌ای که با تهران دنبال می‌کند. این مسئله بسیار مهم است که در دوره‌های مختلف، روسیه در تنظیم روابط با آمریکا، از موضوع روابط با ایران بهره‌برداری می‌کند و می‌شود در فرصتی مناسب به مسئله پرداخت. در این زمینه چندین کتاب و مقاله دارم که علاقه‌مندان می‌توانند مطالعه کنند.

کلا این ارزان در چند مسئله مهم سیاست خارجی‌اش روسیه را به‌عنوان بازیگری برجسته می‌بیند. فعلا به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین آنها بحث‌های مربوط به چالش ایران و آمریکا در مسئله برجام و تحریم‌ها و شورای امنیت است. همچنین به نظر می‌رسد جدی‌ترین کسی که حامی منافع ایران در این بحث‌هاست، فعلا روسیه است و شدیدترین انتقادها را هم به آمریکا وارد می‌کند و ادبیاتی که روس‌ها در مقابل دولت ترامپ به کار می‌برند، حتی چین هم به آن شکل موضع نمی‌گیرد و اروپایی‌ها که اصلا چنین موضعی ندارند. چه چیز باعث می‌شود این‌طور روسیه در خط مقدم این چالش بین ایران و آمریکا باشد.

اجتماعی ساده‌سازی افراطی آن است. در بسیاری مواقع مسائل سیاسی - اجتماعی در کشور ما به ساده‌ترین وجه آن تقلیل داده می‌شوند و به پیچیدگی‌ها و ابعاد مختلف مسائل توجه نمی‌شود. فکر می‌کنم این مسئله هم کم‌وبیش در این زمینه قابل اشاره باشد. برای روسیه تنظیم روابط با آمریکا، بحث بسیار مهمی است که خیلی سریع حتی از دهه اول بعد از فروپاشی، آثار و ابعادش مشخص شد. آنچه در سال‌های بعد از فروپاشی شوروی شکل می‌گیرد، در روابط روسیه با ایالات متحده آمریکا، به‌ویژه از دوران پوتین و رخدادهای بعد از یازدهم سپتامبر، بعد از اشغال عراق اتفاق می‌افتد، مسئله صدور انقلاب است که در برجام صورت گرفت. قابلیت اجرائی‌شدن پیدا کرد. آمریکا نتوانست از اجرای اقتصادی این توافق بیشتر حمایت کند. این روابط از جنس روابط دوران جنگ سرد است که تداخل کامل در روابط مسکو و واشنگتن حاکم بود. درحالی‌که روابط موجود جنس دوران جنگ سرد نیست. بلکه به‌سمت‌وسوی رقابت در روابط خود با آمریکا، نیز روابط روسیه با ایالات متحده آمریکا، در تحویل نیروگاه بوشهر. حتی در راه‌اندازی آن برای ایران، نوع برخورد روسیه در تحویل نیروگاه به جمهوری اسلامی ایران، بسیار ارتباط مستقیم با این روابط داشته است. شواهد بسیار متنوع و متعددی را می‌شود فهرست کرد، از پیشروی‌ها و عقب‌نشستن‌های مسکو در برابر واشنگتن براساس تنظیم رابطه‌ای که با تهران دنبال می‌کند. این مسئله بسیار مهم است که در دوره‌های مختلف، روسیه در تنظیم روابط با آمریکا، از موضوع روابط با ایران بهره‌برداری می‌کند و می‌شود در فرصتی مناسب به مسئله پرداخت. در این زمینه چندین کتاب و مقاله دارم که علاقه‌مندان می‌توانند مطالعه کنند.

کلا این ارزان در چند مسئله مهم سیاست خارجی‌اش روسیه را به‌عنوان بازیگری برجسته می‌بیند. فعلا به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین آنها بحث‌های مربوط به چالش ایران و آمریکا در مسئله برجام و تحریم‌ها و شورای امنیت است. همچنین به نظر می‌رسد جدی‌ترین کسی که حامی منافع ایران در این بحث‌هاست، فعلا روسیه است و شدیدترین انتقادها را هم به آمریکا وارد می‌کند و ادبیاتی که روس‌ها در مقابل دولت ترامپ به کار می‌برند، حتی چین هم به آن شکل موضع نمی‌گیرد و اروپایی‌ها که اصلا چنین موضعی ندارند. چه چیز باعث می‌شود این‌طور روسیه در خط مقدم این چالش بین ایران و آمریکا باشد.

به یک نکته باید توجه کرد. یکی از ویژگی‌های مسائل سیاسی-